



## تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر     | حجت الاسلام قادر بریسم                                                                                                                                                                                  | جلسه | تاریخ | ۱۴۰۳ / ۰۸ / ۰۵ |
|----------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|-------|----------------|
| عنوان ۱  | فقه الزکاة الخاص                                                                                                                                                                                        |      |       |                |
| عنوان ۲  | زکات الأموال                                                                                                                                                                                            |      |       |                |
| عنوان ۳  | شرایط وجوب زکات الأموال                                                                                                                                                                                 |      |       |                |
| عنوان ۴  | ۵. تمکن تام از تصرف در مال                                                                                                                                                                              |      |       |                |
| عنوان ۵  | فروع تکمیل کننده بحث                                                                                                                                                                                    |      |       |                |
| عنوان ۶  | فرع سوم: کار نکردن با مال، شرط وجوب زکات در مال قرضی<br>• صحیحہ علی بن یقطين                                                                                                                            |      |       |                |
| عنوان ۷  | اهمیت به کارگیری نقدین                                                                                                                                                                                  |      |       |                |
| عنوان ۸  | فرع چهارم: وجوب پرداخت زکات در صورت مدیون بودن مقتض<br>• روایت علی بن جعفر از قرب الإسناد<br>• بررسی روایت أبی الصباح کنانی                                                                             |      |       |                |
| عنوان ۹  | فرع پنجم: بررسی وضعیت زکات در قرض                                                                                                                                                                       |      |       |                |
| عنوان ۱۰ | فروض مسأله<br>• فرض اول: عدم امکان بازپس گیری مال<br>• فرض دوم: امکان بازپس گیری مال<br>▪ حالت اول و دوم: وجود مؤونه و یا تسامح در بازپس گیری<br>▪ حالت سوم: عدم بازپس گیری به دلیل فرار از پرداخت زکات |      |       |                |

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

### درآمد بحث

بحث ما در فرع چهارم از فروع وجوب الزکاة فی الدّین بود. در این فرع بیان کردیم که اگر کسی مالی دارد که زکات به آن تعلق می گیرد، مانند نقدین و امثال آن، و حول بر آن گذشته باشد، این وجوب زکات حتی در صورتی که دینی به همان اندازه یا بیشتر برگردن او باشد، از بین نمی رود. به عبارت دیگر، اگر مقدار دین کمتر باشد، به طریق اولی این وجوب زکات برقرار است.

اینکه شخص مدین باشد و مقروض به کسی، تأثیری در وجوب زکات بر مالی که در اختیار اوست ندارد. دو مطلب باید از هم جدا شود. اگر فردی نقدینی دارد و سکه ای در اختیار اوست که سال ها بر آن گذشته و نصاب زکات را نیز

داراست، این در حالی است که او به همان اندازه دین به گردن دارد. در واقع، او می‌توانست دین خود را از همین پول که از نصاب زکات خارج می‌شود، پرداخت کند. بنابراین، صرف اینکه دین به گردن اوست، مانع از تعلق وجوب زکات به مالی که در اختیار اوست نخواهد شد.

این مطلب را با استناد به روایتی که دیروز مطرح کردیم، تأیید کردیم. روایت صحیح زرارہ عن أبي جعفر عليه السلام و صحیحہ ضریس عن أبي عبد الله عليه السلام به این صورت است:

محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن حماد عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام و ضریس عن أبي عبد الله عليه السلام أَنَّهُمَا قَالَا:

«إِنَّمَا رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ مَوْضُوعٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَإِنَّهُ يُزَكِّيهِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ مِثْلُهُ وَ أَكْثَرُ مِنْهُ فَلْيُزَكِّ مَا فِي يَدِهِ»<sup>۱</sup>.

### روایت علی بن جعفر از قرب الإسناد

در ادامه، روایتی دیگر نیز وجود دارد که به آن اشاره نکردیم. این روایت از قرب الإسناد است که قبلاً ذکر کردیم و سند آن برای ما معتبر است؛ آن مقداری که مرحوم صاحب وسائل از قرب الإسناد نقل می‌کند.

این روایت از موسی بن جعفر عليه السلام است که در آن آمده است:

عبد الله بن جعفر في قرب الإسناد عن عبد الله بن الحسن عن جده علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال:

«وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ، قَالَ: يُزَكِّي مَالَهُ وَلَا يُزَكِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ، إِنَّمَا الزَّكَاةُ عَلَى صَاحِبِ الْمَالِ»<sup>۲</sup>.

شاهد ما در اینجا این است که در روایت آمده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ، قَالَ: يُزَكِّي مَالَهُ»؛ به این معنا که دینی که بر عهده فرد است، مانع از پرداخت زکات نمی‌شود. از کلمه «دین» در اینجا می‌توان استفاده کرد که «لَا يُزَكِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ»؛ یعنی دینی که در ذمه‌اش برای شخص دیگری است.

اگر دین، دین موجود در خارج باشد، به عنوان مثال مالی باشد که قرض گرفته و سکه‌هایی را قرض کرده و این سکه‌ها در اختیار اوست و حول هم بر این سکه‌ها گذشته، در این صورت باید زکات آن را پرداخت کند. اما در اینجا که می‌فرماید «لَا يُزَكِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ» به دینی اشاره دارد که در ذمه‌اش برای شخص دیگری است. در واقع، زکات بر عهده صاحب مال است و چون دین در ذمه اوست، این فرد به عنوان صاحب مال حساب نمی‌شود.

به عنوان مثال، اگر شما به کسی بدهکار باشید و مقداری از این بدهکاری در ذمه‌تان وجود داشته باشد، اما هیچ مالی در خارج نداشته باشید، در این صورت نمی‌توان گفت که شما صاحب مال هستید. اما اگر در خارج مالی وجود داشته باشد که آن را قرض گرفته‌اید، مانند ۱۰ سکه، ۲۰ سکه یا ۵۰ سکه، و این سکه‌ها در حال حاضر در اختیار شما هستند، در این صورت این سکه‌ها ملک شماست و می‌توانید در آن‌ها تصرف کنید، بخرید و بفروشید؛ بنابراین، این شخص صاحب مال محسوب می‌شود.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، أبواب من تجب علیه الزکاة، ب ۱۰، ح ۱.

۲. همان؛ ب ۹، ح ۳.

اما اگر شما مبلغی را از کسی قرض گرفته اید و آن قرض را نیز خرج کرده و استفاده کرده اید، در این صورت شما بر ذمه تان مالی دارید و به عنوان صاحب مال محسوب نمی شوید. به عبارت دیگر، مدین هستید اما صاحب مال نیستید. بنابراین، این روایت دلالت بر این مطلب دارد که «لَا يُزَكِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ، إِنَّمَا الزَّكَاةُ عَلَى صَاحِبِ الْمَالِ»؛ یعنی به این شخص که دینی در ذمه دارد، نمی توان گفت که صاحب مال است.

### بررسی روایت اَبی الصباح کنانی

در اینجا به یک روایت دیگر اشاره می شود که برخی به آن پرداخته اند و در همین راستا ابهاماتی نیز در متن این روایت وجود دارد. لذا شایسته است که این روایت را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. این روایت از اَبی الصباح کنانی نقل شده است.

از لحاظ سندی، این روایت معتبر و صحیح است. مرحوم کلینی با سند صحیح این روایت را نقل کرده است. اما باید توجه داشت که متن روایت به دلیل برخی ابهامات نیاز به تحلیل و بررسی دارد.

**توضیح در مورد کنانه:** در اینجا به کنانه اشاره شده است که همان کنانه معروف در مصر است. لازم به ذکر است که ممکن است کنانه های دیگری نیز وجود داشته باشد، اما در اینجا مشخص نیست که آیا کنانه دیگری نیز در نظر است یا خیر.

با توجه به اعتبار سند روایت و ابهامات موجود در متن آن، بررسی دقیق تر و تحلیل این روایت می تواند به درک بهتر موضوع کمک کند. در ادامه، نیاز است که به جزئیات متن این روایت پرداخته و ابهامات موجود را روشن کنیم.

محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن علي بن النعمان عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبد الله عليه السلام:

«فِي الرَّجُلِ يَنْسِي أَوْ يُعِينُ فَلَا يَزَالُ مَالُهُ دَيْنًا كَيْفَ يَصْنَعُ فِي زَكَاةِهِ؟ قَالَ: يُزَكِّيهِ وَلَا يُزَكِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ إِنَّمَا الزَّكَاةُ عَلَى صَاحِبِ الْمَالِ»<sup>۱</sup>.

روایت از اَبی الصباح کنانی به نقل از اَبی عبد الله عليه السلام به این صورت است: «عن الرجل ينسى أو يعين؛ در یک نسخه آمده است «أو يعير» که شاید این کلمه مناسب تر باشد. در اینجا «ينسى» به معنای نسیه دادن است و «نسيته» همان نسیه ای است که ما با حذف همزه به کار می بریم.

«عن الرجل ينسى أو يعير» مال خودش را یا نسیه می دهد یا عاریه می دهد یا «يعين»؛ یعنی کمک می کند به کسی، مالی دارد به کسی کمک کرده است. «فَلَا يَزَالُ مَالُهُ دَيْنًا كَيْفَ يَصْنَعُ فِي زَكَاةِهِ» شخصی پولدار است؛ اما همیشه پولش پیش دیگران است یا کمک می کند یا قرض می دهد یا ... خلاصه همیشه مالش در دست دیگران است. فرمود: «يُزَكِّيهِ وَلَا يُزَكِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ، إِنَّمَا الزَّكَاةُ عَلَى صَاحِبِ الْمَالِ» معنای «یزکیه» را چگونه می شود فهمید؟

ما باید با توجه به روایات باب این معنای «یزکیه» را بفهمیم. حالا یک بیانی مرحوم صاحب وسائل در حاشیه دارند که به نظر ما در فهم روایت خیلی کفایت نمی کند؛ می فرماید این «یزکیه» یعنی «یزکی بشروطه». یعنی إذا توفرت فيه شروط الزكاة.

سائل سؤال می‌کند از این مورد، جواب که نمی‌تواند یک جواب کلی باشد که تجب الزکاة فی المال اذا توفرت فيه شروطه! این که نیست! باید فهمید که «یزکیه» در اینجا و در این سؤال و با این سیاق به چه تعلق دارد؟ ظاهر این است که اینکه می‌فرماید «عن الرجل ینسی او یعیر فلا یزال ماله دینا کیف یصنع فی زکاته» اگر «یعیر» باشد، خب مالش عاریه است. مال، مال اوست و این مال چون مال اوست، یعیر؛ یعنی عاریه می‌دهد به او. اگر عاریه بخواهد بدهد یا حول بر آن گذشته یا بر آن نگذشته؛ اگر حول گذشته و بعد عاریه داده پس «یزکیه»؛ «یزکیه» یعنی چه؟ یعنی اینکه مال عاریه باشد یا دین پیش کسی باشد، -این وضعیت- مانع از آن نیست که زکات به مال تعلق بگیرد، اگر سایر شرایط متوفر باشد. بنابراین این مالی است که نزدش بوده و حول هم بر آن گذشته است. اگر حول بر آن نگذشته و قرض داده، معلوم است -چون حول نگذشته- زکات هم بر آن واجب نیست. پس این «یزکیه» برای چیست؟ البته نمی‌خواهد بگوید که اگر حول بر آن نگذشته باشد یزکی! با توجه به اینکه حوّل حول قطعاً شرط وجوب زکات است. پس این «یزکیه» نظر به این دارد که مالی که حال علیه الحول و هو عند صاحبه؛ سال بر آن گذشته، این مال هم پیش خود این مالک بوده، حالا این را قرض داده، عاریه داده، نسیه داده، این باید زکات مالش را بدهد. نسیه هم که باشد الان نسیه است، قبلاً که نسیه نبود! وقتی که حول بر آن گذاشت. پس «یزکیه» با توجه به سایر روایات باب، به نظر ما به اینجا می‌خورد؛ یعنی این «یزکیه» نمی‌تواند مطلق باشد که «یزکیه و إن لم یحل علیه الحول فی یده» این نمی‌تواند مراد باشد مسلماً. «یزکیه» به این می‌خورد که «إن حال علیه الحول و المال فی یده» مال دستش بوده و حال علیه الحول هم شده حالا بعد این را عاریه و قرض داده است.

پرسشگر: ...

**معظم‌له:** در حال حاضر، شخصی که مالش در دست دیگری است، در واقع از ابتدا نیز مالش در دست او نبوده است. جوابی که به این سؤال داده می‌شود این است که اگر حول بر آن مال گذشته باشد و قبل از اینکه دین در دست کسی دیگر قرار گیرد یا عاریه داده شود، در این صورت چون مال در ابتدا در دست مالک بوده، او باید زکات آن را پرداخت کند.

با توجه به سایر روایات، شق دیگری نیز وجود دارد که اگر حول بر آن نگذشته و مال به دست شخص دیگری رفته باشد، نمی‌توان گفت که زکات بر او واجب است. این موضوع با ذیل روایت نیز سازگار نیست که می‌فرماید: «إنما الزکاة علی صاحب المال». در واقع، اگر مال در حال حاضر در اختیار شخص دیگری باشد، او دیگر صاحب مال محسوب نمی‌شود و بنابراین نمی‌تواند زکات آن را پرداخت کند. چه وقت صاحب المال بوده؟ وقتی مال نزدش بوده است و حول نیز بر آن گذشته باشد.

پرسشگر: ...

**معظم‌له:** این دو مفهوم معارضه ندارند، زیرا هر دو به یک مطلب اشاره دارند: «إنما الزکاة علی صاحب المال». در واقع، صاحب مال قیدی دارد که «إذا حال علیه الحول» و این نکته از روایات دیگر قابل استنباط است. به این ترتیب، شخص باید صاحب مال باشد و حوّل حول نیز بر آن گذشته باشد تا زکات بر او واجب گردد.

حال اگر شخص بعداً مالش را نسیه داده، عاریه داده یا به کسی کمک کرده باشد، این موضوع تأثیری بر وجوب زکات ندارد. به نظر می‌رسد که باید روایت را اینگونه فهمید و این استنباط با توجه به قرائن متصله موجود در روایت به نظر منطقی می‌رسد.

پرسشگر: ...

**معظم له:** این موضوع به مقتضای مربوط می شود. قبلاً بحث کردیم که مالی که به کسی قرض داده می شود، اگر مقتضی (قرض گیرنده) آن را نگه دارد و یک سال نیز بر آن بگذرد، باید زکات آن را پرداخت کند. اما اگر مال در دست او نبوده و با آن کار کرده باشد، زکات بر او واجب نخواهد بود.

در اینجا به نکته ای اشاره می شود: «ولا یزکی ما علیه من الدین»؛ این همان چیزی است که در روایت قبلی نیز مطرح شد. اگر دینی به گردن شخص باشد، این دین زکات ندارد. منظور از دین در اینجا، دین فی الذمه است، نه اینکه قرضی که گرفته شده هنوز در دست او باشد و حول نیز بر آن گذشته باشد. چنین مالی را نمی توان «دین» نامید.

اگر مالی قرض گرفته شود و یک سال نیز بر آن گذشته باشد، زکات آن واجب است. اما اگر مالی قرض گرفته شود و سپس خرج شود، دیگر این مالی که در ذمه است، دین فی الذمه محسوب می شود و در اینجا می فرماید: «ولا یزکی ما علیه من الدین». این بحث در فرع چهارم مطرح می شود.

### فرع پنجم: بررسی وضعیت زکات در قرض

فرع پنجم از همین فروع مربوط به قرض، فروعی دارد که بحث می کنیم.

فرع پنجم این است که اگر مقرض؛ یعنی قرض دهنده که مالش پیش کسی دیگر است، که گفتیم مادامی که مالش پیش دیگری است، زکات واجب نیست و باید مالش پیش خودش باشد و یک سال مال نزد خودش بر آن بگذرد. حالا مال را قرض داده به کسی، سال هم بر این مال پیش خودش نگذشته، مثلاً قرض داده به کسی و می تواند این قرض را پس بگیرد، مالی است که این مال نصاب دارد، حول هم بر آن گذشته، البته عند المقرض؛ اگر پیش خودش (مقرض) گذشته بود که معلوم بود باید زکاتش را بدهد؛ اما حولی که بر این مال گذشته عند المقرض بوده است، دو سال، سه سال، مالش را قرض داده پس هم نمی گیرد. مثلاً سکه داده و منتظر بوده که - فرضاً - قیمتش بالاتر برود و حالا پیش شما باشد و عجله ای ندارم. آیا تجب علیه الزکاة؟ ما سابقاً گفتیم که مالی که قرض داده شده، زکاتش بر قرض دهنده واجب نیست. بر قرض گیرنده زکاتش واجب است. اگر قرض گیرنده زکاتش را داد در این فرع معلوم است حکم چیست. اگر زکاتش را داد، دیگر زکاتی بر عهده مقرض نیست. اما اگر زکاتش را او نداده، مقرض هم می تواند مالش را بگیرد؛ دو سال گذشته، سه سال گذشته، حال علیه الحول عند المقرض شده، مقرض هم زکاتش را نداده، و شخص مقرض هم می تواند این مال را از مقرض پس بگیرد.

### فروض مسأله

در اینجا سه فرض مختلف وجود دارد:

#### فرض اول: عدم امکان بازپس گیری مال

فرض اول این است که مال در حال حاضر پیش مقرض است و او نمی تواند آن را به مقرض بازگرداند. به عنوان مثال، مقرض می گوید: «نمی توانم قرضت را بدهم». در این حالت، چون مقرض تمکن از تصرف در مال ندارد، زکات بر او واجب نیست. در واقع، عدم امکان بازپس گیری مال به معنای عدم تمکن از تصرف است و بنابراین زکات واجب نمی شود.

در این فرض، حکم مشخص است و به وضوح نشان می‌دهد که اگر مقترض نتواند مال را بازگرداند، زکات بر او واجب نیست.

### فرض دوم: امکان بازپس‌گیری مال

فرض دوم اینکه می‌تواند پس بگیرد و آن فرض‌گیرنده هم حاضر است مالش را پس بدهد، منتها شخص تسامح می‌کند، یا نمی‌خواهد مقترض را به زحمت بیندازد. یا اصلاً سرش شلوغ است و وقت ندارد که دنبال بکند. اگر به این دلیل مالش را پس نگرفت؛ یعنی می‌تواند بگیرد. اینجا سه حالت است که می‌تواند بگیرد.

### حالت اول و دوم: وجود مؤونه و یا تسامح در بازپس‌گیری

اگر مقرض برای بازپس‌گیری مالش نیاز به صرف وقت و تلاش داشته باشد، مثلاً باید به شهری دیگر سفر کند یا اقداماتی انجام دهد، در این صورت به نظر ما زکات واجب نمی‌شود. چون مال دست او نیست، مال فی یده نیست و بلکه در حکم مافی یده هم نیست؛ یعنی اینطور نیست که به سادگی و بدون هیچ زحمتی بتواند مال را از آن طرف بگیرد. اگر مقرض می‌تواند مالش را بدون هیچ زحمتی پس بگیرد، اما به دلیل تسامح یا مشغله این کار را انجام نمی‌دهد، در این حالت نیز زکات بر او واجب نخواهد بود. زیرا در واقع، مال هنوز در دست او نیست و به هر حال مالش پیش خودش نیست.

### حالت سوم: عدم بازپس‌گیری به دلیل فرار از پرداخت زکات

حالت دیگر همین فرع این است که می‌تواند بگیرد، اما نمی‌گیرد تسامحاً و تساهلاً (به معنایی که خواهد آمد)؛ اینکه می‌تواند بگیرد و نمی‌گیرد و متعمد در نگرفتن است؛ یعنی فرار از زکات نمی‌گیرد. اگر بخواهد مالش را تحویل بگیرد باید زکات مالش را بدهد. (البته وجوب پرداخت زکات در صورتی است که اگر مال یک سال پیشش بماند باید زکات بدهد. فراراً به این معناست) یا اگر فرض کنیم که مثلاً می‌داند که اگر این مال را تحویل گرفت، نمی‌تواند این مال را به این زودی مورد استفاده قرار بدهد. خواه ناخواه اگر مال را تحویل گرفت، قطعاً یک سال پیشش خواهد ماند و زکات به آن تعلق خواهد گرفت. لذا فراراً آن را تحویل نمی‌گیرد. به نظر ما در این مورد هم تجب علیه الزکاة.

توضیح بیشتر: بر اساس روایاتی که وجود دارد روشن می‌شود که اگر مال را نگرفت، با اینکه سال بر آن گذشته عند المقترض، فراراً و بدون مؤونه می‌توانسته تحویل بگیرد ولی این مال را تحویل نگرفته است، این در حکم این بوده که مال فی یده است و تمکن از تصرف دارد در این مورد تجب علیه الزکاة.

روایاتی هم که در این مورد آمده است نظر به این جهت دارد؛ یعنی نظر دارد به موردی که مال نزد دیگری است، یک سال، دو سال و سه سال بر آن گذشته نزد شخص مقترض و شخص مقترض حاضر است مال را بدهد و این برای اینکه از زکات فرار کند آن را تحویل نمی‌گیرد. این چنین موردی باید زکاتش را بدهد؛ چون در حکم کون المال فی یده است.

### خلاصه بحث

پس معلوم شد این کسی که مالش پیش دیگری است، اگر تمکن از اخذ مال ندارد که این خارج از بحث ماست که تا حالا گفتیم که چنین موردی لا تجب علیه الزکاة. حالا اگر متمکن از تصرف باشد و مالش را می‌تواند بگیرد این چند شق دارد. مالش را می‌تواند پس بگیرد اما به مؤونه که گفتیم این لا تجب علیه الزکاة.

مالش را می تواند بگیرد و نمی گیرد تسامحاً، اگر تسامحاً باشد و نه فراراً؛ باز هم این به نظر ما زکات به آن تعلق نمی گیرد چون به هر حال مالش پیش خودش نیست.

شق سوم این است که مال را فراراً نمی گیرد؛ یعنی در حقیقت مال کاملاً دست اوست و هیچ مؤونه ای هم در گرفتن نیست و هیچ تسامحی هم در کار نیست. تسامح هم که می گوئیم یعنی به این معنا که مثلاً ذهنش مشغول است و گرفتاری دارد و کار و زندگی دارد و لذا نتوانسته بگیرد، نه اینکه تعمد داشته است که مال را نگیرد؛ تسامح به این معنی در کار نیست. خلاصه، اگر ماندن مال در دست مقتضی که حاضر است مال را بدهد بدون مؤونه و چند سال گذشته و مقتض می خواهد بدهد اما او نمی گیرد، در چنین صورتی زکات مال بر شخص مالک واجب می شود.

در جلسه آینده روایتش را می خوانیم که مطلب را بر روایت تطبیق کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین